



درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۱۹

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ (۵۵) هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِيُون (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) وَامْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰) وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴) الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵) وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶)﴾

﴿(۶۶)﴾

مروری بر مباحث گذشته در بحث معاد

بعد از اینکه پاسخ منکران معاد را به آنها که گفتند: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۱</sup> داد - که ظاهراً آنها از اصل معاد سؤال می کنند نه از «اشراط الساعة» - جوابشان این شد که ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾<sup>۲</sup> این صیحه واحده می تواند همان «زلزلة الساعة» باشد که خودش نفخ صور اول است؛ این نفخ صور

۱. سوره یس، آیه ۴۸.

۲. سوره یس، آیه ۴۹.

شبیهِ شیپور آماده‌باش است که شیپور می‌زند در نفخ صور، همگان رخت برمی‌بندند ﴿فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾<sup>۱</sup>، با شیپور دوم همه بیدار می‌شوند، پس آن جزء «اشراف الساعة» نیست جزء خود قیامت است. در صحنه قیامت فرمود مؤمنان از هر نظر در رفاه هستند که نه از جهت داخل مشکلی دارند و نه از جهت خارج، لذت‌های اهل بهشت را ذکر فرمود.

### سلام خدا بر انبیا، اولیا و مؤمنین و علت تفاوت آن

در پایان هم فرمود: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ خدایی که سلام است نسبت به اینها فیض سلام را ارسال می‌کند. خداوند همان‌طوری که برای انبیا، برای اولیا، برای مؤمنین در دنیا سلام ارسال می‌کند، برای اصحاب جنت در بهشت هم سلام ارسال می‌کند، چه اینکه برای اصحاب جنت همان‌طوری که در سوره «رعد» آمده ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ \* سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾<sup>۲</sup>، فرشتگان هم سلام می‌کنند. سلام‌های الهی برابر تفاوت آن مخاطب‌ها یا مستفیض‌ها متفاوت است؛ برخی از سلام‌ها، سلام‌های جهانی است؛ نظیر آنچه برای نوح (سلام الله علیه) مقرر فرمود که ظاهراً در قرآن کریم برای غیر از حضرت نوح نیست فرمود: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾<sup>۳</sup> این تعبیر در قرآن مخصوص حضرت نوح است، برای اینکه او ۹۵۰ سال تلاش و کوشش را تحمل کرد و رنج فراوانی باعث این گنج بی‌شمار شد که فرمود: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾. درباره انبیای دیگر ﴿فِي الْعَالَمِينَ﴾ ندارد ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ﴾<sup>۴</sup> ﴿وَالسَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۵</sup> و مانند آن. این ﴿فِي الْعَالَمِينَ﴾ مخصوص حضرت نوح (سلام الله علیه) است، آن‌جا هم که می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾<sup>۶</sup> که از زبان وجود مبارک موسای کلیم است «متبعین» خدا، مؤمنان هر عصر هستند، در حقیقت سلام بر مؤمنین شد. پس سلام بر نوح شد ﴿فِي

۱. سوره یس، آیه ۲۹.

۲. سوره رعد، آیات ۲۳ و ۲۴.

۳. سوره صافات، آیه ۷۹.

۴. سوره صافات، آیه ۱۲۰.

۵. سوره صافات، آیه ۱۸۱.

۶. سوره طه، آیه ۴۷.

الْعَالَمِينَ» بعد بر «مرسلین»، بعد بر ابراهیم و موسی و هارون و عیسی و سایر انبیا (علیهم السلام) و به طور عموم هم وجود مبارك موسای کلیم فرمود: ﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی﴾، در بهشت هم ملائکه از هر در وارد می شوند ﴿وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ \* سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ؛ این جا هم در بخش پایانی ذات اقدس الهی می فرماید: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِیْمٍ﴾ که این رحمت خاصه ای برای بهشت و اهل بهشت است.

### جداسازی تبهکاران از مؤمنان در قیامت و احتجاج با آنان

اما درباره تبهکارها فرمود شما از این صحنه جدا شوید؛ یعنی در جمع هیچ يك از انبیا، اولیا، مؤمنین، صدیقین، صلحا، شهدا، شفاعا نباید باشید، هیچ فیضی از اینها به شما نمی رسد و راهتان را باید جدا کنید ﴿وَامْتَازُوا الْیَوْمَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ بعد در مقام احتجاج می فرماید ما قبلاً از شما عهد گرفتیم که شما پیرو شیطان نباشید و خصوصیت شیطان هم برای شما مشخص کردیم که این دشمن آشکار شماست و به شما گفتیم راه چیست، ما راه ایجاد کردیم و راهنما فرستادیم. پس عهدنامه ای است بین خدا و خلق خدا در چند ماده: اینکه جز خدا را نپرستند، اینکه شیطان را نپرستند، اینکه شیطان عدو آشکار است، اینکه خدا راه مستقیم را ایجاد کرد و نشان داد، همه این امور را ذکر فرمود.

### علت تام بودن احتجاج خدا بر تبهکاران

مستحضرید که احتجاج وقتی تام است که حجت، حجت بالغه باشد. در پایان سوره مبارکه «نساء» فرمود ما انبیا فرستادیم تا اینها در قیامت نگویند خدایا ما از وضع حیات آخرت بی خبر بودیم، چرا راهنمای خود را نفرستادی؟ آیه این است: ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَیْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَیْكَ وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰی تَكْلِیْمًا﴾ \* رُسُلًا مُّبَشِّرِیْنَ وَ مُنْذِرِیْنَ<sup>۱</sup> ما انبیای فراوان با تبشیر و انداز برای این منظور فرستادیم ﴿لِّئَلَّا یَكُوْنَ لِلنَّاسِ عَلَی اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ

۱. سوره نساء، آیات ۱۶۴ و ۱۶۵.

الرُّسُلِ<sup>۱</sup> که این ﴿بَعْدَ﴾ ملاحظه فرمودید ظرف است مفهوم ندارد؛ ولی چون در مقام تهدید است مفهوم دارد؛ یعنی اگر ما انبیا نمی‌فرستادیم حجت مردم بر خدا تمام بود، الآن که انبیا فرستادیم حجت مردم بر خدا تمام نیست و مردم حجتی ندارند ﴿لَّئِلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾؛ از این جهت معلوم می‌شود عقل، فطرت و این گونه از امور درونی در عین حال که لازم است کافی نیست، چون خود عقل می‌فهمد که نمی‌فهمد؛ عقل می‌فهمد از خطوط کلی باخبر است، از بسیاری از مسائل جزئی آگاه نیست و عقل می‌گوید بشر با کل جهان در ارتباط است. خواص اشیا، حلیت اشیا، حرمت اشیا، ضرر اشیا، سود اشیا برای عقل روشن نیست و مهم‌تر از همه گذشته انسان چه بود، برای عقل روشن نیست، آینده عقل که خیلی مهم و حساس و سرنوشت‌ساز است، برای عقل روشن نیست. اجمالاً عقل می‌داند که انسان نابود نمی‌شود، اما کجا می‌رود؟ بهشت چیست؟ جهنم چیست؟ حساب و کتاب چیست؟ اعمال چگونه زنده‌اند؟ چگونه محاسبه می‌شوند؟ اینها را نمی‌داند؛ لذا مهم‌ترین دلیل وحی و نبوت به وسیله حکما اقامه شده است، بسیاری از افراد برای اثبات وحی و نبوت به همین راه‌های عادی تمسک کردند که انسان مدنی «بالطبع» است و باید فقط قانون داشته باشد، قانون را اگر خودش وضع کند اختلاف ایجاد می‌شود، پس قانون باید آسمانی باشد تا زندگی بشر در دنیا متمددانه باشد؛ این حرف روشنی است که بسیاری از افراد برای ضرورت وحی و نبوت اقامه می‌کنند. مرحوم خواجه طوسی در نقدی که در شرح/اشارات نسبت به فرمایشات مرحوم بوعلی دارد - که این در حقیقت نقد نیست، زمینه‌ای است برای توجیه سخنان ابن‌سینا - می‌گوید اگر بشر برای زیست دنیا احتیاج به انبیا داشته باشد، خیلی از افراد هستند که خدا و قیامت را قبول ندارند، اما زندگی آنها مثل ماست و بدون وحی دارند زندگی می‌کنند؛<sup>۲</sup> همین تجارت، همین سیاست، همین انتخابات، همین رأی دادن، همین امنیت و همین امانت که در

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۲. شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۷۴؛ «ان جمیع ما ذكره الشيخ من امور النبوة و الشریعة لیست مما لا یکن ان یعیش الانسان الا به، انما هی امور لایکمل

النظام المؤدی الی صلاح حال العموم من المعاش و المعاد الا بها».

کشورهای غیر اسلامی هم هست که دارند عادی زندگی می‌کنند، پس ما وحی و نبوت را تنها برای دنیا نمی‌خواهیم. این اشکال مرحوم خواجه بر بوعلی نیست، این زمینه است بر اینکه چرا ابن سینا مسئله وحی و نبوت را در نقطه‌ی اشارات ذکر کردند؛ آن‌جا که مسئله عبادت است، زهد و عرفان است، در اثنای مسئله زهد و عبادت و عرفان آن‌جا مسئله وحی و نبوت را ذکر می‌کنند که اساس نیاز بشر به وحی و نبوت برای این است که او را راهنمایی کند چگونه راه آینده را هم‌اکنون درست طی کند، حداکثر صد سالی در دنیا زندگی می‌کند که این نسبت به زندگی ابد قابل قیاس نیست، برای ابد که بعد از مرگ در پیش دارد چه ره‌توشه‌ای لازم است؟ چه کار باید کند؟ چه چیزهایی در این‌جا لازم است؟ چه چیزهایی برای تهیه آن‌جا باید از این‌جا فراهم کرد؟ اینکه مسئله وحی و نبوت را ایشان در اثنای عبادت و زهد و عرفان ذکر می‌کند، برای اینکه ثابت کند که این برهان معروف که انسان مدنی «بالطبع» است و قانون می‌خواهد و از این جهت وحی می‌خواهد، این کفِ مطلب است. مطلب اساسی این است که انسان مسافر است و مسافر راهنما و ره‌توشه می‌خواهد و اساس کار او این است که این آیه سوره مبارکه «نساء» همین را می‌خواهد بگوید.

پس این برهان مدنی «بالطبع» بودن، کف مطلب است و اساس کار این است که انسان صد سالی این‌جا زندگی می‌کند يك ابدی را هم در پیش دارد، این مسافری که در این مسافرخانه، صد سال می‌ماند بعد به وطن اصلی خودش برمی‌گردد که ابد است دیگر میلیاردها رقم برمی‌دارد این راهنما می‌خواهد؛ لذا مسئله وحی و نبوت تنها برای این نیست که انسان مدنی «بالطبع» است که این به تعبیر مرحوم خواجه کفِ مطلب است. همین برهانی که ذات اقدس الهی در آیه ۱۶۴ و ۱۶۵ سوره مبارکه «نساء» نقل می‌کند همین است؛ فرمود ما انبیا فرستادیم برای اینکه بعد از مرگ در صحنه قیامت کسی احتجاج نکند و نگوید خدایا تو که می‌دانستی ما بعد از مرگ چنین جایی می‌آییم، ما باخبر نبودیم، ما نمی‌دانستیم این‌جا چه خبر است و بعد از مرگ کجا می‌آییم، تو که می‌دانستی بعد از مرگ چنین جایی

هست چرا راهنما نفرستادی؟ چرا قانون نفرستادی؟ ما این انبیا را فرستادیم و صراط مستقیم را ترسیم کردیم ﴿لَّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾، پس معیار احتجاج این است.

### عالم ذرّ صحنه شهود حق و دنیا محل تعهد الهی

حالا بیاییم به سراغ عالم «ذرّ»، عالم «ذرّ»ی که به هر کسی بگویند می گوید من یادم نیست، به افراد عادی بگویند، به خواص بگویند، به اوتاد بگویند حالا يك وقت کسی جزء انبیا و ائمه (علیهم السلام) است که حساب آنها جداست؛ این می گوید من یادم نیست که من در چنین صحنه ای تعهد سپرده باشم؛ آن وقت ما بیاییم بگوییم که در عالم «ذرّ» شما تعهد سپردی که خلاف نکنی و حالا که خلاف کردی به جهنم می روی، می گوید من عالم «ذرّ» نمی دانم چیست و گذشته از اینکه در عالم «ذرّ» سخن از تعهد نیست، سخن از ارائه حق است. خدا خودش را نشان داد، گفت من هستم یا نیستم؟ همه گفتند بله هستی. سخن از زبان وحی و نبوت و عقل و اینها نیست؛ در آن روز که ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾<sup>۱</sup> این بی پرده از حرم غیب بیرون آمده ﴿قَالُوا بَلَى﴾<sup>۲</sup> بعضی از بزرگان می گویند: بله، الآن ما آن صحنه یادمان است؛ اینها مسئله شهود رؤیت حق است، آن جا سخن از عهد نیست و سخن از عداوت شیطان نیست. قبل از خلقت آدم است؛ جریان آدم و خلقت آدم و عداوت ابلیس و اینها و بعد از اینکه ذات اقدس الهی آدم را خلق کرد و جریان تعلیم اسما رخ داد و دستور سجده آمد و فرشته ها اطاعت کردند و شیطان استکبار ورزید از آن به بعد خدای سبحان فرمود این دشمن شماست.

پرسش: در روایت دارد اگر خدا خودش را نشان نمی داد هیچ کس او را عبادت نمی کرد؟

پاسخ: بله، در فطرت همه همین طور است؛ اصلاً انکار خدا مستحیل است، زیرا انسان فقر خود را ذاتاً دریافت می کند، غنیّ مطلقى را ادراك می کند که مشکل او را حل کند. اگر زیردریایی غرق شود، افراد و سرنشینان آن غرق

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

شوند، در عمق دریا هیچ کس از آنها خبر ندارد؛ ولی آنها ناامید نیستند، برای اینکه می گویند يك قدرت مطلقى در جهان هست که عمق دریا یا اوج سپهر در اختیار اوست که این همان خداست، این ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾<sup>۳</sup> همین است، خدا انکارپذیر نیست. این بیان نورانی امام که مرحوم کلینی در همان جلد اول کافی نقل کرد این است که فرمود: «مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ»<sup>۴</sup> خدا نزد هر ملحد و کمونیستی معروف است، اصلاً خدا قابل انکار نیست، منتها او نمی داند با چه کسی رابطه دارد. مگر حقیقت مطلق را می شود انکار کرد؟ مگر واقعیت مطلق را می شود نفی کرد؟ فرمود: «عَارِفٌ بِالْمَجْهُولِ مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ»، این از غرر روایات ماست که مرحوم کلینی در جلد اول کافی نقل کرد؛ لذا فرمود: «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ»<sup>۵</sup> شناخت با برهان و اینها، برای سرگرمی حوزه و دانشگاه خوب است؛ ولی خدا را با خدایی باید شناخت «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ»؛ خدا انکارپذیر نیست. در آن صحنه خود را نشان داد و همه هم آن جا پذیرفتند، اما آن جا سخن از تعهد نیست، سخن از دین نیست، سخن از عداوت شیطان نیست، سخن از پیروی انبیا نیست، سخن از عدم متابعت از شیطان نیست.

بنابراین به هیچ وجه این جریان معاهده به عالم ذرّ بر نمی گردد بلکه، ارواح وجوداتی دارند که ثبوتاً خیلی از احکام را می شود بر آنها اثبات کرد و اثباتاً هم خیلی از اینها ثابت شده است «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ»<sup>۶</sup> هست، «الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّخَلَفَ وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ»<sup>۷</sup> اینها سر جایش محفوظ است، اما يك تعهد فقهی و حقوقی باشد که حجت تمام شود که اگر بشر برابر آن عهدنامه عمل نکرد مستقیماً او را به جهنم ببرند، این به زبان عقل و استدلال است در دنیا و به زبان وحی و نبوت و کتاب و سنت و عترت اهل بیت (علیهم السلام) است در

۳. سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

۴. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۹۱.

۵. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۸۵.

۶. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۵۷.

۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

دنیا. آن وقت در قیامت ذات اقدس الهی به اینها می‌فرماید ما از شما تعهد گفتیم به زبان انبیا و وحی - البته در بعضی از روایات هم هست به زبان وحی - ما به شما گفتیم شیطان، دشمن است، به شما گفتیم که این دشمن آشکاری است به هیچ وجه با شما کنار نمی‌آید که يك روز دوستی کند و کوتاهی کند این طور نیست. «أَعْدِي عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»<sup>۸</sup> هم همین طور است، این دشمن مبین است و من را عبادت کنید این هم راه مستقیم است و ما همه چیز را به شما گفتیم. حالا اگر يك وقت يك كافر مستضعفی در اثر اینکه در دوردست است و هیچ حجّتی از حجّت‌های الهی به او نرسیده به همان اندازه که عقل او کافی است در قیامت مسئول است.

### تبیین جهنم منقول و غیر منقول

فرمود ما اینها را گفتیم و شما عمل نکردید، در آن روز ذات اقدس الهی يك عده را توبیخ می‌کند که شیطان خیلی از شماها را فریب داد و گفتیم ﴿لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾ این را در آخرت به عنوان توبیخ در آن جا ذکر می‌کند؛ حالا اینها را وارد جهنم می‌خواهند کنند. در بحث‌های جهنم اشاره شد که موادّ جهنم که سه چیز است این را قرآن کریم<sup>۹</sup> ترسیم کرده که خود انسان است. در سوخت و سوز وقتی کوره‌ای دارند، موادّ اولیه سوخت و سوز را فراهم می‌کنند، بعد آن ماده آتش‌زنه را فراهم می‌کنند، بعد اشیا را در آن جا گذاشته می‌کنند، سه کار است که در کوره‌ها انجام می‌دهند: اول حالا یا هیزم است یا زغال سنگ است یا نفت و بنزین و گازوئیل هر چه است اول این را می‌ریزند که این موادّ اولی برای سوخت و سوز است، بعد آن ماده انفجاری دیگر که آتش‌زنه، آتش‌گیره، ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ است آن را می‌زنند و این را می‌گیرانند تا این کوره مشتعل شود، بعد حالا آن موادّی که می‌خواهند به صورت ذوب کنند، مثل فولاد یا آهن یا مس یا هر چه هست را می‌ریزند تا کوره کار خودش را انجام دهد، این سه کار است.

۸. عدة الداعی، ص ۳۱۴.

۹. سوره جن، آیه ۱۵؛ سوره بقره، آیه ۲۴؛ سوره هُزَمَة، آیات ۶ و ۷.



در قرآن دارد که هیزم جهنم همین ظالمان هستند ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۱۰</sup> این هیزم‌ها را که انداختند درون جهنم، آنچه باعث اشتعال اینهاست که اینها را بگیراند و آتش‌زنه باشد یا آتش‌گیره باشد که از آن به عنوان ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ یاد می‌کنند که «توقد به النار» آنها را می‌آورند که آنها هم سران کفرند که فرمود: ﴿وَقُودُ النَّارِ \* كَدَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ﴾<sup>۱۱</sup> اینکه فرمود: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَمَةَ الْكُفْرِ﴾<sup>۱۲</sup> این ائمه کفر خودشان مثل قی ان‌قی هستند و مشتعل می‌باشند دیگران را هم آتش می‌زنند؛ اینها را وقتی می‌آورند جهنم گُر می‌گیرد، بعد افراد تبه‌کار دیگری که به وسیله ظلم اینها یا تابع اینها بودند، اینها را در آن‌جا می‌گذارند که وضع جهنم چنین می‌شود. براساس این ممکن است انسان خیال کند که فقط جهنم منقول داریم غیر منقول نداریم؛ یعنی براساس آنچه در سوره مبارکه «فجر» آمده جهنم فقط منحصر در آن خواهد بود؛ آیه ۲۳ سوره مبارکه «فجر» این است بعد از اینکه فرمود: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾<sup>۱۳</sup> فرمود: ﴿وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ جهنم را می‌آورند؛ در روایاتی که ذیل این آیه هست ملاحظه می‌فرمایید دارد که با غل و زنجیر عده‌ای هفتاد نفر یا هشتاد فرشته کشان‌کشان جهنم را می‌آورند<sup>۱۴</sup> ﴿وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾. بنابراین آدم ممکن است خیال کند جهنم فقط منقول است؛ اما این تام نیست، برای اینکه این عناصر سه‌گانه‌ای که یاد شده اینها موادی است که می‌ریزند در کوره، ما کوره‌ای لازم داریم که اینها را بریزند داخل آن تا همه با هم ملاقات کنند که ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾<sup>۱۵</sup> شود و آن محاجّه اسف‌باری که بین مستکبر و مستضعف است، آن‌جا برقرار شود که جای ثابتی می‌خواهد؛ لذا آن‌جا جهنم و غیر منقول است؛ یعنی گودال است یا «ویل»<sup>۱۶</sup> است، «أَوَمَا شئتَ فسمّه» و

۱۰. سوره جن، آیه ۱۵.

۱۱. سوره آل عمران، آیات ۱۰ و ۱۱.

۱۲. سوره توبه، آیه ۱۲.

۱۳. سوره فجر، آیه ۲۲.

۱۴. تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۷.

۱۵. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۱۶. سوره ابراهیم، آیه ۴۲: ﴿وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ﴾.

آن جاست که ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾<sup>۱۷</sup> این می گوید تو باعث شدی، او می گوید تو باعث شدی، مستضعف می گوید مستکبران ما را به بند کشیدند، مستکبران می گویند ما گفتیم شما می خواستید نیایید، در آن جا رهبران الهی هم بودند؛ خدا در آن جا می فرماید: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱۸</sup> مستکبران دو گناه کردند شما هم دو گناه کردید، آنها دو گناه کردند، برای اینکه گمراه شدند و عده ای را هم گمراه کردند. شما دو گناه کردید، برای اینکه اصل عمل بد را مرتکب شدید، يك؛ رهبران الهی را ترك کردید و به دنبال رهبران کفر و الحاد رفتید، دو؛ شما مستضعف هم دو گناه کردید ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ﴾ و لكن حساب نکردید. براساس این جهت که همه باید يك جا جمع شوند ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾ آن جا می شود جهنم غیر منقول، اینجا می شود جهنم منقول که در آن جهنم غیر منقول مستقر هستند.

### حیرت آور بودن آیات مربوط به قیامت و کیفیت سؤال و جواب

اما حالا آن مطلبی که مربوط به کیفیت سؤال و جواب است؛ در صحنه قیامت که سؤال و جواب می شود نیازی به شاهد های بیرون ندارد، برای اینکه متن عمل حاضر است ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾<sup>۱۹</sup> چه خیر، چه شرّ این را می بیند؛ اما بحث های قیامت واقعاً حیرت آور است، آیتی است درباره قیامت که در این بحث های اخیر گاهی ملاحظه کردید که گاهی ما به هر وسیله ای هست خودمان را کنار می کشیم که وارد آن آیه نشویم، برای اینکه آدم آن جا وارد شود غرق می شود بدون اینکه چیزی به دستش بیاید. یکی از آن آیات همان سوره مبارکه «عنکبوت» است که فرمود: ﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾<sup>۲۰</sup> ﴿إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾ نه یعنی «إليه ترجعون»، آن جا و امثال آن جا از جاهایی بود که ما به هر دسایس و حیلی بود خودمان را کشیدیم کنار که وارد آن بحث نشویم. انسان منقلب «الی الله» می شود، یعنی چه؟ رجوع «الی الله» فهمیدنی است، اما انقلاب «الی الله» فهمیدنی نیست. یکی از چیزهایی که خیلی

۱۷. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۱۸. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۱۹. سوره زلزال، آیه ۷.

۲۰. سوره عنکبوت، آیه ۲۱.

پیچیده است که در آن جا هم همان کار را کردیم، همان آیه ۳۶ سوره مبارکه «اسراء» است. در سوره «اسراء» فرمود

صحنه سؤال هست، جواب هست، محاکمه هست که ما همه را سؤال می‌کنیم؛ ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾؛ از این آیات معروفی است که خیلی از ماها می‌گوییم و می‌نویسیم و مانند آن. فرمود چیزی را که برای شما ثابت نشد پیروی نکن، چرا؟ ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾. از چیزهایی که فهمیدنی نیست همین آیه است، برای اینکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّمْعَ﴾؛ یعنی «سامعه» و گوش، بصر «باصره» و «فؤاد» که این «فؤاد» همان روح است، همان نفس است، همان قلب است که حقیقت انسان است. «سمع» و «بصر» و «فؤاد» که حقیقت انسان همان «فؤاد» است ﴿كُلُّ أُولَئِكَ﴾. چون اینها «ذوی‌العقول» هستند و مورد شعورند و در محکمه حاضر شدند از آنها به ﴿كُلُّ أُولَئِكَ﴾ یاد کرد، ﴿كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾ این ضمیر ﴿كَانَ﴾ به خود شخص برمی‌گردد، ﴿عَنْهُ﴾ به کل واحد برمی‌گردد و این ﴿مَسْئُولٌ﴾ خبر «کان» است؛ یعنی صحنه قیامت که می‌شود «سمع» يك طرف، «بصر» يك طرف، قلب يك طرف و انسان يك طرف قرار می‌گیرد. این انسان ﴿كَانَ عَنْهُ﴾ یعنی از «کل واحد» اینها ﴿مَسْئُولٌ﴾. ما در ادبیات فارسی این کلمه «از» را می‌آوریم روی خود شخص و می‌گوییم از آقا پیرس، از فلان کس پیرس که این فارسی حرف زدن است، اما در عربی این کلمه «عن» که ترجمه «از» است روی مطلب می‌آید، نه روی شخص؛ مثلاً ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْآهِلَةِ﴾، <sup>۲۱</sup> ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ﴾، <sup>۲۲</sup> ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾، <sup>۲۳</sup> ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ كَذَا﴾. این کلمه «عن»؛ یعنی «از» که روی مطلب در می‌آید نه روی مسئول، «کان» یعنی خود شخص و «عنه» یعنی از «کل واحد واحد» اینها خود این شخص مسئول است، آن وقت زید را در محکمه می‌آورند، سمع او يك طرف، بصر او يك طرف، قلب او يك طرف، زید هم يك طرف، سائل؛ یعنی رهبران الهی، در قیامت هر چه ملائکه هستند از زید سؤال می‌کنند

۲۱. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۲۲. سوره اسراء، آیه ۸۵.

۲۳. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

که «سمع» خود را در کجا به کار بردی؟ «بصر» خود را در کجا به کار بردی؟ «فؤاد» خود را در کجا به کار بردی؟ «فؤاد»، خود قلب است، خود حقیقت انسان است، از خود انسان سؤال می‌کنند حقیقت خود را چگونه صرف کردی؟ فهمیدنی نیست. این قلب که گوشِ مخصوص طَبِّ که نیست. این «فؤاد» همان نفس است، همان قلب است و همان حقیقت انسانیّت است. این چهارمی که انسان است مسئول است، آن سه تا «مسئول عنه» هستند. از زید سؤال می‌کنند چشم خود را چه کار کردی؟ این قابل فهم است، گوش خود را در چه راه به کار بردی؟ قابل فهم است، قلب خود را در چه راه به کار بردی؟ درك این آسان نیست، برای اینکه مگر ما چندتا جان داریم؟ این مسئول چه کسی است که باید از قلب جواب دهد؟ آن قوه مدركه ما چیست؟ از او سؤال می‌کنند که قوه مدركه خود را چه کار کردی؟ این هم از آن آیات است.

غرض آن است اینکه گفتند وقتی وجود مبارك حضرت ظهور کرد معلوم می‌شود قرآن هنوز بکر است و تفسیر نشده، براساس همین آیات است وگرنه آیاتی که ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ که ﴿لَهُمْ جَنَّاتُ﴾<sup>۲۴</sup> تفسیر نمی‌خواهد، این مسئله هم همین‌طور است. این بیان نورانی امام سجاد در صحیفه سجادیه در دعای ختم قرآن این است که درست است که خدا فرمود: ﴿خُذُوهُ فَعَلُّوهُ \* ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾<sup>۲۵</sup> اینها را در بند بکشید، اما «وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ»<sup>۲۶</sup> همین خیال‌ها، غیبت‌ها، دروغ‌ها، تهمت‌ها، کذب‌ها همین‌ها غل و زنجیر خواهد بود، این چنین نیست که يك آهنگری دیگر داشته باشند که زنجیر بسازند «وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ»، اینها که درکش آسان نیست. به هر تقدیر این جهنم‌های منقول وارد آن جهنم غیر منقول می‌شوند که ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾. در این صحنه ذات اقدس الهی می‌فرماید ما برای اینکه حرف راست را بشنویم از شاهدان صدق سؤال می‌کنیم. اینکه

۲۴. سوره كهف، آیه ۱۰۷.

۲۵. سوره حاچه، آیات ۳۰ و ۳۱.

۲۶. الصحیفة السجادیة، دعای ۴۲.

فرمود: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾ ناظر به همین بخش است. فرمود: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي﴾ این آتشی که شما می بینید و تکذیب کردید این آتش است و شعله است و می بینید که جا برای تکذیب نیست.

### آیات دال بر استمرار ارسال انبیا و تکذیب تبهاران

دو استمرار ذکر می کند: یکی اینکه ما مرتباً انبیا فرستادیم و شما مرتباً تکذیب کردید ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ ما پشت سر هم وعده دادیم که بهشتی هست و جهنمی هست که هم وعید بود و هم وعده. این ﴿كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ غیر از «توعدون» است این «کان» مفید استمرار؛ یعنی رهبران ما پشت سر هم گفتند. هم گفتیم ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾،<sup>۲۷</sup> «تترا» یعنی متواتر و هم گفتیم ﴿لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾<sup>۲۸</sup> حرف های فرشته ها قطع نشد، کتاب های انبیا قطع نشد، سخنان رهبران الهی قطع نشد، هم آنها «تترا» هستند، متواتر هستند، پشت سر هم هستند که قطع نشد، هم قول ما به وسیله انبیا و فرشته ها متصل بود قطع نشد، هم ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾، هم ﴿لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾، پس ﴿كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ و شما هم ﴿كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ هر چه ما گفتیم شما در همان زمان هم کفر ورزیدید؛ لذا فرمود: ﴿اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ نه «بما کفرتم»، ﴿كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾؛ یعنی مرتباً و مستمرّاً هر وقت انبیای ما می آمد شما کفر می ورزیدید، پس از این طرف دائماً عنایت الهی و تبلیغات الهی بود از طرف شما هم دائماً کفرورزی و تکفیر بود.

### قیامت صحنه آشکارسازی حق با بستن زبان انسان

حالا ما امروز می خواهیم حق روشن شود، شاهی می خواهیم. دهن شما را می بندیم، برای اینکه ممکن است انکار کنید آن که معصیت کرده شما هستید، آن که معصیت نکرده اعضا و جوارح شما هستند، آنها می آیند شهادت می دهند

۲۷. سوره مومنون، آیه ۴۴.

۲۸. سوره قصص، آیه ۵۱.

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾، چون در همان اوایل سوره مبارکه «انعام» آمده که مشرکین در روز قیامت انکار می‌کردند می‌گفتند: ﴿مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾<sup>۲۹</sup> ما شرک نوزیدیم که این ظهور ملکات آنهاست در دنیا. در همان اوایل سوره مبارکه «انعام» دارد که خدای سبحان به وجود مبارك حضرت فرمود: چگونه بین یکدیگر ترفندی دارند شرکشان روشن است،<sup>۳۰</sup> اما مع ذلك می‌گویند: ﴿مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾؛ لذا این دهن را می‌بندند و آن وقت اعضا و جوارح را به گفتگو وادار می‌کنند ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ﴾ دست و پا و اینها همه‌شان شهادت می‌دهند، نه اینکه اقرار می‌کنند.

### اعضا و جوارح شاهدان اعمال نه اقرارکنندگان به آن

نفرمود آن دستی که معصیت کرده، رشوه گرفته، ربا داده و ربا گرفته اقرار می‌کند، چون دست متهم نیست، متهم ردیف اول و دوم و سوم و صدم همین نفس است، اینها اعضا و جوارح هستند اگر دستی که ربا گرفته بود و دستی که رشوه گرفته بود گناهکار بود می‌فرمود اینها اقرار می‌کنند، اینها اعتراف می‌کنند، اما نفرمود اینها اقرار دارند، چون اینها گناهکار نیستند، اینها بیگانه هستند. فرمود اینها شهادت می‌دهند، آن‌که گناه کرده است شخص خود انسان است که این اعضا و جوارح بیچاره را وادار کرده است. در قیامت هم اگر اعضا و جوارح را می‌سوزانند شخص را می‌سوزانند، برای اینکه این شخص درد بکشد دست او را می‌سوزانند، وگرنه دست که دردی ندارد. این ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدُلْغَانِهِمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾<sup>۳۱</sup> برای همین است که شخص را می‌خواهند عذاب کنند اعضا و جوارح را می‌سوزانند، نه اینکه اعضا و جوارح را عذاب کنند. اعضا و جوارح مشغول کار خودشان هستند و اینها هم شهادت صدق می‌دهند و

۲۹. سوره انعام، آیه ۲۳.

۳۰. سوره انعام، آیه ۲۴؛ ﴿انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾.

۳۱. سوره نساء، آیه ۵۶.

می‌گویند بله، این شخص رشوه را گرفته، این ربا را گرفته، رومیزی را گرفته، زیرمیزی را گرفته، این تهمت را زده و این کار را کرده و این حرف را نوشته یا امضا کرده است. ﴿وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.

### مواقف پنجاه‌گانه قیامت و تفاوت احکام هر کدام

البته مستحضرید که قیامت که پنجاه موقف دارد هر موقعی حکم خاص خودش را دارد. این صحنه‌ها که تمام شد در يك صحنه می‌فرماید: ﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾<sup>۱</sup> اینها را بازداشت کنید تا ما از اینها سؤال کنیم. در يك موقف دارد که اینها را بگذارید بروند دیگر ایست و بازرسی نیست ﴿لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾<sup>۲</sup> این‌جا، جای سؤال نیست، چرا؟ پشت سرش می‌فرماید در این موقف این‌جا، جای سؤال نیست ﴿لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ چرا؟ چون ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾<sup>۳</sup> همه آنها داغ شده هستند و معلوم است. بعضی‌ها صورتشان، بعضی پیشانی‌شان و بعضی دستشان. اینها از آن موقف ایست و بازرسی ایستادند نتوانستند جواب دهند یا علامت روی پیشانی‌شان است یا دستشان است یا پهلوی‌شان است ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ سر و ته اینها را ما جمع کردیم، ﴿فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ﴾<sup>۴</sup> بعضی‌ها با سر و ته جمع شده دارند می‌روند، جای سؤال نیست. این‌جا که با علامت ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ «سیما» یعنی علامت، «وسمه» یعنی علامت، «موسوم»؛ یعنی علامت‌دار، «سیما» به معنی صورت نیست «سیمه» و «موسوم» و امثال ذلك؛ یعنی علامت‌دار. اینها علامت دارند، ما در ایست بازرسی قبلی از اینها سؤال کردیم اینها نتوانستند جواب بدهند علامتشان یا دستشان است یا پایشان است یا سر و ته آنهاست که ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ﴾ این‌طور است اگر کسی سر و ته او جمع شد دارد می‌رود معلوم است کارش چه بود، دیگر جا برای سؤال نیست. پس این‌طور نیست که در قیامت جا برای سؤال نباشد، سؤال

۱. سوره صافات، آیه ۲۴.

۲. سوره الرحمن، آیه ۳۹.

۳. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

۴. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

هست؛ ولی وقتی سؤال شد و نتوانستند جواب دهند و علامت محکومیت در بدنشان هست در مواقع دیگر می‌گویند از اینها سؤال نکنید، چون ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾.

### اعتراض نفس به اعضا و جوارح در دادن شهادت

حالا عمده این است که اعضا و جوارح که شهادت می‌دهند، خود نفس می‌گوید چرا علیه ما شهادت دادی؟ ﴿لَمْ شَهِدْكُمْ عَلَيْنَا﴾. اینها می‌گویند: ﴿أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾<sup>۱</sup> نه «أشهدنا». ما را به حرف آورد ما هم گفتیم. اینها نمی‌گویند شما دروغ می‌گویید، می‌گویند چرا علیه ما شهادت دادید؟ آنها می‌گویند خدا ما را به حرف آورد و ما هم گفتیم، نه اینکه خدا به ما گفت این طور بگو، خدا به ما قدرت نطق داد ما هم گفتیم، خلاف هم نگفتیم ﴿لَمْ شَهِدْكُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾<sup>۲</sup>.

### اثبات حق بودن معاد با هدفمندی عالم

بنابراین اصل معاد را ذات اقدس الهی فرمود این «حق لا ریب فیه» ممکن نیست کسی بگوید بعد از مرگ - معاذ الله - خبری نیست یا اگر بعد از مرگ خبری باشد مثل دنیا است؛ این دو مطلب فاسد را قرآن کریم از زبان منکران معاد نقل می‌کند و نفی می‌کند. فرمود عالمی را که ما آفریدیم عالمی است که صدر و ساقه آن حق و به هیچ وجه باطل در عالم راه ندارد در سوره مبارکه «ص» آیه ۲۷ این است ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ \* أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ اگر عالم - معاذ الله - معاد نداشته باشد، طالح و صالح یکسان هستند، چون هر دو معدوم می‌شوند «لا میز فی الأعدام»<sup>۳</sup> اگر حساب و کتابی نباشد نه برای صالح پاداشی است و نه برای طالح کیفری، اینها یکسان هستند. اگر عادل و ظالم یکسان

۱. سوره فصلت، آیه ۲۱.

۲. سوره فصلت، آیه ۲۱.

۳. شرح المنظومه، ج ۲، ص ۱۹۱.



باشند در عالم و هر کس هر چه کرد بی مسئولیت باشد يك جهان باطلی است. در قرآن کریم برای اثبات معاد گاهی از قضیه سالبه استفاده می‌شود که عالم باطل نیست و گاهی از قضیه موجه استفاده می‌شود که عالم بر حق است، چون حق است هدفمند است، چون باطل نیست هدفمند است؛ يك طرف قضیه این است که اگر معادی نباشد طالح و صالح یکسان هستند یا بر فرض معاد باشد - معاذ الله - حساب و کتابی در کار نباشد، تبه‌کار و پرهیزکار یکسان در آن عالم زندگی کنند، همان‌طوری که برخی برابر سوره «کَهِف» گفتند اگر ما قیامت برویم آن‌جا هم مثل دنیا وضع ما خوب است که خدا فرمود خیر این چنین نیست ﴿سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ﴾<sup>۱</sup> این‌طور نیست هر کسی مهمان سفره خودش است. این مساوی بودن را که نفی می‌کند، ناظر به همین بخش است که ﴿سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ﴾ ناظر به همین است. در جریان شهادت در سوره مبارکه «فصلت» آیه نوزده به بعد این است فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* وَكَانُوا لِحُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾<sup>۲</sup> اینها نمی‌توانند انکار کنند که چرا این‌طور گفتید، می‌گویند چرا گفتید؟ چون آنها راست می‌گویند و آن روز جای باطل هم نیست ﴿أَنطَقَ كُلُّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ \* وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾<sup>۳</sup> شما خیال کردید ذات اقدس الهی نمی‌داند؟! کل عالم همه دفتر حق است، کتاب حق است همه چشم و گوش باز کردند دارند ما را می‌بینند هیچ‌کس کور نیست، هیچ‌کس ناشنوا نیست؛ منتها حق حرف زدن ندارند، آن روز که بنا شد حرف بزنند جریان و اسرار را بازگو می‌کنند. در سوره مبارکه «جاثیه» هم فرمود: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ﴾، اگر عادل و ظالم - معاذ الله - معادی نباشد اینها یکسان هستند. الآن در

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۱.

۲. سوره فصلت، آیات ۲۰ و ۲۱.

۳. سوره فصلت، آیات ۲۱ و ۲۲.

این جا نه میز هست، نه صندلی هست و نه ظرف، فرقی بین معدومات نیست وقتی میز نیست، صندلی نیست، ظرف نیست، کتاب نیست «لا میز فی الأعدام من حیث العدم»؛ اگر معادی نباشد، حساب و کتابی نباشد، بهشت و جهنمی نباشد فرقی بین عادل و ظالم نیست ﴿سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ﴾ یا نه - معاذ الله - معاد هست؛ ولی آن جا هم مثل دنیاست، چون معاد يك دنیای مجددی است آن وقت معلوم می شود يك دنیاست، بعدش هم يك دنیا، بعدش هم دنیا که این هم می شود لغو، يك روز حساب و کتابی باید باشد. فرمود این چنین نیست که حساب و کتابی نباشد ﴿سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ \* وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ<sup>۱</sup> این نظام یا پیچیده به حق است، اگر این «باء»، «باء» ملابسه باشد یا در صحبت حق است اگر «باء»، «باء» مصاحبه باشد، بالآخره این یا پیچیده است یا پوشیده است و هم صحبت است، عالم «بالحق» است، درون و بیرون عالم، حق نفوذ کرده است و کسی نمی تواند بگوید هر کاری کردم، کردم هیچ ممکن نیست.

### شهادت اعضا و جوارح دال بر فهم آنان از عمل

اگر چنین عالمی است فرمود ما برای اینکه خوب روشن شود خود اعضا و جوارح خود شخص را به حرف در می آوریم. ما چیزی یادش نمی دهیم اگر در قیامت - معاذ الله - خدا یاد این اعضا و جوارح دهد اشخاص می گویند خدایا تو یادشان دادی! آن جا چنین حرفی نیست. خود این دست واقعاً می فهمد، این چشم واقعاً می فهمد و این پا واقعاً می فهمد. این بیان نورانی ائمه (علیهم السلام) که اسرار وضو را می گویند، می گویند وضو که می گیرید و دست را که می شوید - البته يك حُکم فقهی است که آدم دست را به قصد وضو غَسَلَ می دهد «قربة الى الله» - آن راز شستن دست در وضو این است که انسان در حال شستن دست بگوید خدایا من از گناه، دست شستم. به حضرت عرض کردند که معنای مسح پا چیست؟ فرمود معنای آن این است که خدایا جایی که نباید می رفتم، رفتم، دارم این پا را

تطهیر می‌کنم که با پایِ پاک در حضور تو بیایم، سرم را که مسح می‌کشم برای این است که اگر خیال باطل و نقشه‌ای علیه کسی کشیدم این سر را دارم پاک می‌کنم که از پا تا سر، از سر تا پا پاک باشم با تو گفتگو کنم.<sup>۱</sup> این بیان نورانی امام (سلام الله علیه) در معنای وضو است و چنین صحنه‌ای است. اگر دست نفهمد و پا نفهمد که در قیامت شهادت نمی‌دهد، آنها که نمی‌گویند در قیامت خدا به ما گفته این‌طور بگو، می‌گویند خدا فقط ما را به حرف درآورده، ما بلد بودیم و همه چیز را می‌دیدیم.

پرسش: اینها که شعور دارند پس چگونه عذاب را درک نمی‌کنند؟

پاسخ: اینها عذاب را درک نمی‌کنند، چون شعورشان همان شعور نفس است و جدای از نفس نیستند، البته نفس درک می‌کند، چون نفس درک می‌کند عذاب ندارد. الآن تمام این فرشته‌هایی که در جهنم هستند که به عنوان ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾<sup>۲</sup> اینها در متن جهنم هستند و جهنم‌بان هستند، اما هیچ‌کدام عذاب الهی را درک نمی‌کنند.

سرّ شهادت اعضا و جوارح با توجه به تجسّم اعمال

پرسش: با تجسّم اعمال، چه نیازی به شهادت این دست و پا است؟

پاسخ: یکی از موارد آن همین است آن‌جا که دارد ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ آن ناظر به تجسّم اعمال است. در این موقف که موقف احتجاج و استدلال است که برای خود شخص روشن شود این کار، کار شماست حالا چیزی را دیده این واقعاً کار اوست؟ دست می‌گوید بله این کار، کار شماست شما با این دست این کار را کردید شما با این چشم نگاه حرام را انجام دادید بنابراین اینکه فرمود: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ناظر به گوشه‌هایی از این مباحثی است که خدا - ان شاء الله - همه ما را از شرور انفس ما حفظ کند!

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. سوره تحریم، آیه ۶.

«و الحمد لله رب العالمين»